



اگر خود را عبد بدانیم، دین‌داری بسیار آسان خواهد شد / فرهنگ اومانستی خیلی به فرهنگ عبودیت لطمه زده است

حجت الاسلام علیرضا پناهیان در دهه اول محرم، در دانشگاه تهران با موضوع «هویت یک عبد» به ایراد سخنرانی پرداختند. گزیده‌ای از سومین جلسه این سخنرانی در ادامه می‌آید:

اگر خودمان را عبد ندانیم، مواجهه با تکلیف و تقدیر الهی برایمان دشوار خواهد بود

• یکی از دلایلی که باعث می‌شود انسان به خوبی دینداری نکند و یا اگر دینداری می‌کند دچار عجب شود، این است که عمیقاً به بندگی خداوند متقاعد نشده است. اگر به عبد بودن خود متقاعد شویم، خیلی خوب دینداری می‌کنیم و خیلی زود هم به شیرینی‌های بندگی خواهیم رسید. اما اگر عمیقاً متقاعد به عبد بودن خود نشویم، یک مانعی بر سر راه ما و پروردگار نمایان خواهد شد و آن سختی‌های زندگی و سخت بودن اطاعت از دستورات و تکالیف الهی است. یعنی تحمل تکالیف و تقدیرات الهی در زندگی برایمان دشوار خواهد بود. مثلاً چرا مبارزه با شهوات و کنترل آن برای ما دشوار است؟ چون ما خودمان را عبد نمی‌دانیم، بلکه برای خودمان یک سلطنتی قائل هستیم و جایگاه پادشاهی برای خودمان تصور می‌کنیم و انتظار داریم به هر چیزی که میل و رغبتی پیدا کرده‌ایم حتماً باید برسیم. برای چنین کسی طبیعتاً دست کشیدن از خواسته‌ها و هواهای نفسانی بسیار سخت است.

• **اگر تلقی ما از خودمان تلقی عبد بودن باشد، هم اطاعت از دستورات خداوند برای ما آسان می‌شود و هم تحمل سختی‌ها برای ما راحت‌تر خواهد بود.** وقتی که عبد بودن خود را باور کردیم، دیگر به خودمان اجازه هوس‌رانی نخواهیم داد. اساساً کسی که در مورد خودش تلقی عبد بودن داشته باشد، **هوس‌ران نخواهد شد.** کسی که خودش را مملوک خدا بداند از شر منیت‌ها و هوای نفس خلاص خواهد شد.

• روزی امام موسی بن جعفر (ع) از کنار خانه فردی به نام «بُشر حافی» که از آن صدای عیش و طرب به گوش می‌رسید، عبور کردند. از خدمتکار خانه پرسیدند: «آیا صاحب این خانه عبد است یا آزاد است؟» او جواب داد: «آزاد است» حضرت فرمودند: «بله، چون آزاد است این کار را می‌کند، اگر عبد بود هرگز این کار را نمی‌کرد.» وقتی کلام حضرت به بُشر حافی رسید، به یک‌باره تحولی در او ایجاد کرد و با پای برهنه به دنبال حضرت دوید و به پای ایشان افتاد... بعد از این ماجرا واقعاً «عبد» شد و تا پایان عمر با پای برهنه راه می‌رفت. به همین دلیل به او لقب «حافی» (پابرهنه) داده شد.

• بعضی‌ها تصور می‌کنند که اگر بنده خدا شوند، به خدا لطف کرده‌اند. در صورتی که ما همین‌طوری هم بنده خدا هستیم. چه این موضوع را بپذیریم و چه نپذیریم. بسیاری از امور ما اصلاً دست خود ما نیست، بارزترین اموری که دست ما نیست این است که چه موقع و در کجا به دنیا بیاییم و از دنیا برویم. «وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ؛ کسی نمی‌داند که فردا چه می‌کند و کسی نمی‌داند که در کدام سرزمین می‌میرد» (لقمان/۳۴)



امروزه این تلقی غلط شایع شده که هر چیزی انسان دوست داشته باشد، حق اوست

- امروزه این احساس و تلقی غلط شایع شده است که انسان هرچه بخواهد و هر چیزی را که دوست داشته باشد، حق اوست و باید به آن برسد. یکی از این موارد که بسیار شرم‌آور است «کنوانسیون حقوق زنان» می‌باشد. در یکی از بندهای این کنوانسیون چنین آمده است: «اگر زنی بخواهد با چند مرد ارتباط داشته باشد، حق دارد این کار را بکند و قانون نباید او را منع کند!» اول یک هوس را که با فطرت زن مغایرت دارد، در او ایجاد می‌کنند و بعد می‌گویند چون میل دارد و توانایی‌اش را هم دارد، پس حق اوست و نباید او را از حشش محروم کرد! جالب اینجاست که همین کسانی که به زن اجازه می‌دهند چند همسر داشته باشد، اگر مردی بخواهد بیش از یک همسر داشته باشد، او را به خیانت متهم می‌کنند!

خطاب خداوند در قرآن، خطاب یک مولا به عبد است / فرهنگ اومانیستی خیلی به فرهنگ عبودیت لطمه زده است

- خداوند در قرآن از جانب یک مولا به بنده خودش خطاب می‌کند. لذا کسی که در مورد خودش تلقی عبد بودن نداشته باشد، اصلاً زبان خداوند را نمی‌فهمد. مثلاً شخصی که این اوخر می‌گفت «قرآن اصلاً وحی خداوند نیست بلکه تراوشات ذهنی پیامبر اکرم(ص) است!» در حدود ۱۴ سال پیش چنین می‌گفت: «خداوند در قرآن به قدری متکبرانه سخن می‌گوید که اصلاً نیازی به دلیل آوردن برای مخاطبین خود نمی‌بیند!» و یا اینکه «چرا خداوند گاهی این قدر تند و شدید سخن می‌گوید!» معلوم است که این فرد خودش را وجود مستقلی در کنار خدا می‌داند نه عبد خدا. این قبیل افراد معمولاً وقتی که خداوند گوش آنها را گرفت و از این دنیا بُرد، تازه می‌فهمند که عبد خدا بوده‌اند. این فرهنگ اومانیستی که بعضی‌ها دارند، خیلی به فرهنگ عبودیت لطمه زده است.
- اگر در آیات قرآن توجه کنیم، می‌بینیم که هرگاه از کلمه قرآن استفاده شده است، خداوند در مقام مذمت انسان قرار دارد: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً» (معارج/۱۹) و هرگاه که خداوند می‌خواهد مهربانانه با بشر سخن بگوید از کلمه «عبد» و «عبادی» استفاده می‌کند: «نَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (حجر/۴۹)

